

بازخوانی روایت تجاوز آمریکا به سکوی نفتی سلمان | سکوی ساسان؛ فقط ۵ دقیقه مهلت دارید...



با یکی از همکاران درباره وضع ناوها صحبت می‌کردیم که ناگهان روی طول موج رادیویی سکو و به زبان فارسی شنیدیم که «سکوی نفتی ساسان؛ سکوی نفتی ساسان؛ به شما ۵ دقیقه مهلت داده می‌شود سکو را ترک کنید».

شرکت نفت فلات قاره ایران هم‌زمان با سالگرد تجاوز آمریکا به سکوی سلمان (۲۹ فروردین‌ماه ۱۳۶۷)، روایت جمشید گازر، یکی از همکاران بازنشسته منطقه لاوان و سکوی سلمان را از این حادثه بازنشر کرده است:

«در سال‌های جنگ، جنگنده‌های عراق بخش‌هایی از سکو را بمباران کرده بودند، اما این آمریکا بود که در سکوی سلمان نیروی نظامی پیاده کرد.

حدود ساعت یک بامداد به سلمان رسیدم. روز قبلش از شیراز آمده بودم به لاوان؛ وقتی رسیدم منطقه به من اعلام کردند که باید برای اورهال توربین‌ها به سلمان اعزام شوم. صبح ساعت ۶ بیدار شدم، آماده کار تعمیر کمپرسورها شدم. وقتی طبق معمول نگاهم به افق آبی خلیج فارس افتاد، دیدم سه ناو جنگی با پرچم آمریکا در سمت راست سکو با آرایش نظامی ایستاده‌اند. چیزی ته دلم گفت می‌خواهند سلمان را بزنند. همان وقت یادم افتاد که چند ماه پیش وقتی دکتر خرازی (که در سال‌های جنگ رئیس ستاد تبلیغات و سخنگوی جنگ بود) به سکو آمده بود، گفت که بر اساس اخبار رسیده آمریکا قصد شرارت در منطقه دارد. وقتی به آرایش نظامی ناوهای آمریکایی دقت کردم تقریباً مطمئن شدم که احتمالاً این شرارت آمریکا در سکوی سلمان اتفاق خواهد افتاد.

همان موقع به پدافند هوایی مستقر در سکو خبر دادم و آنها هم

گفتند که از ساعت ۴ صبح وضع قرمز است و ناوها را زیر نظر دارند. آن زمان حدود ۴۵ نفر از کارکنان شرکت نفت فلات قاره ایران در سکوی سلمان حضور داشتند. رفتم اتاق رادیو. با یکی از همکاران درباره وضع ناوها صحبت می‌کردیم که ناگهان روی طول موج رادیویی سکو و به زبان فارسی شنیدیم که «سکوی نفتی ساسان! سکوی نفتی ساسان! به شما پنج دقیقه مهلت داده می‌شود سکو را ترک کنید...» این خبر را هر کسی با صدای بلند یا از بلندگوی سکو به دیگران اعلام کرد. هر کسی در حال آماده شدن برای ترک سکو بود. حدود دو دقیقه پس از آن، تقریباً همه کارکنان در کشتی بودند.

یادش به خیر... رئیس سکویی داشتیم به نام آقای یآوری؛ در همه سکوها می‌گشت تا بچه‌ها را پیدا کند. رسیدیم به pp2. دو متر مانده بود به محل پهلوگیری قایق‌ها که مهندس یآوری اشاره کرد بیایید من هم سوار شوم. در همین اوضاع و احوال بود که ۵ دقیقه مهلت آمریکایی‌ها تمام شد. باورمان نمی‌شد، یآوری هنوز روی اسکله بود که دور تا دور کشتی پر از ترکش شد، ناو متجاوز در پایان مهلت ۵ دقیقه چند راکت به سوی سکو شلیک کرد.

ناخدای کشتی یک فیلیپینی بود. کشتی را به سرعت جدا و در مسیر لاوان شروع به حرکت کرد، هر چه به ناخدا گفتیم از اسکله جدا نشود تا مهندس یآوری را هم سوار کنیم، گفت: نه چرا که جان افراد در کشتی به خطر می‌افتاد. ما هم که داشتیم می‌دیدیم این فرد خود را داخل آب انداخت، داخل کشتی آمار گرفتیم و فهمیدیم وقتی ناو آمریکایی سکو را زد هنوز پنج نفر از بچه‌های فلات قاره در داخل سکو بودند. همین شد که شروع کردیم به ارسال پیام به ناو آمریکایی برای بازگشت کشتی به سوی سکو و تخلیه نفرات باقی‌مانده؛ پس از ۲۰ دقیقه که مرتب از کشتی روی امواج رادیو به آمریکایی‌ها می‌گفتیم اجازه دهند به سوی سکو بازگردیم بالاخره پاسخ دادند و این بار هم به زبان فارسی...

بالاخره تمام افراد آمدند داخل کشتی و همه به سمت لاوان حرکت کردیم که دیدیم بخش‌های مختلف سکو را به مرور می‌زنند. من تا آن روز این همه هواپیما در عمرم ندیده بودم؛ مرتب انواع هواپیماهای f14 - f18 می‌آمدند سمت سکو و می‌رفتند. بعدش هم که نیرو پیاده کردند روی سکو و با نصب تله‌های انفجاری، سکوی بهره‌برداری و سکوی مسکونی را منفجر کردند. وقتی در کشتی به سمت لاوان می‌رفتیم می‌دیدیم که بخش‌های مختلف سکو در آتش می‌سوزد. همه اینها کمتر از یک ساعت طول کشید. وقتی ساعت یک نیمروز به لاوان رسیدم، صدای انفجار بسیار

شدیدی جزیره لاوان را لرزاند که من مطمئن شدم سکو را منفجر کرده‌اند... فقط گریستم...».